

دکتر ترمپر لانگمن، خدا یک جنگجو است، جلسه ۲ چگونگی انجام جنگ: قبل، حین و پس از یک نبرد

ترمپر لانگمن و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر ترمپر لانگمن است و آموزه‌های او در مورد خدا یک جنگجو است، جلسه ۲، چگونگی انجام جنگ قبل، حین و بعد از نبرد.

بنابراین، قبل از اینکه واقعاً وارد مرحله اول شوم، همانطور که گفتم، اول از همه، می‌خواهم در مورد چگونگی جنگ در عهد عتیق صحبت کنم، و کاری که من اینجا انجام می‌دهم نوعی ترکیب مطالب از چند منبع عهد عتیق است. اول از همه، دو قانون وجود دارد که در کتاب تثنیه به جنگیدن مرتبط هستند، تثنیه ۲۰ و تثنیه ۲۰.

بنابراین، کتاب تثنیه تجدید عهدهی است که موسی درست قبل از رفتن و مرگش در کوه نبو، اسرائیل را به انجام آن هدایت می‌کند و نسل دوم بنی‌اسرائیل به رهبری یوشع وارد سرزمین موعود می‌شوند. بنابراین، این فرصتی است برای آنها تا تعهد خود را به خدا تجدید کنند و خود را به اطاعت از او متعهد سازند. و بنابراین، کتاب تثنیه، به گفته بسیاری از مردم، و من موافقم، بسیاری از اجزای یک معاهده باستانی خاور نزدیک را دارد که اساساً، به یاد داشته باشید که ما در مورد استعاره‌های خدا صحبت کردیم، خدا یک پادشاه است، او یک پادشاه حاکم است، اسرائیل قوم دست‌نشانده اوست، و بنابراین ما به تمام بخش‌های مختلف معاهده عهد نمی‌پردازیم، اما به ویژه در کتابی مانند تثنیه، قانون نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

و البته، قانون، تثنیه ۵، با ده فرمان شروع می‌شود، و سپس رویه قضایی که در ادامه می‌آید، و این در مورد سایر رویه‌های قضایی نیز صادق است، مانند کتاب خروج، که در واقع اصول ده فرمان را می‌گیرند و آنها را در موارد و موقعیت‌های خاص اعمال می‌کنند، مانند وکلا که به من می‌گویند ما چه چیزی را رویه قضایی یا قانون موضوعه می‌نامیم و آنچه در تثنیه ۷ و ۲۰ داریم، کاربرد «نباید در زمینه جنگ بکشی» است. در واقع، من فقط این فرمان را اشتباه ترجمه کردم و یک خطای اساسی مرتکب شدم، در واقع باید به این صورت ترجمه شود، «نباید قتل کنی». این یک ممنوعیت کلی علیه قتل نیست، که با توجه به مواردی که خود کتاب تثنیه می‌گوید کشتن مشروع است و اساساً کاری که این قوانین جنگ انجام می‌دهند، کمی عجیب بود.

خب، من می‌خواهم آنها را بخوانم، کمی طولانی هستند، اما فکر می‌کنم خوب است که اینها را در ذهن داشته باشید و امیدوارم که شما یک کتاب مقدس داشته باشید و بتوانید آن را بیرون بیاورید و با من همراه می‌خوانم و در تثنیه ۷، ۱ و بعد از آن آمده است: وقتی خداوند، خدای شما NIV شوید. خوشحالم که در شما را به سرزمینی که برای تصرف آن وارد می‌شوید، بیاورد و ملت‌های بسیاری، هیتی‌ها، جرجیشیان، اموریان، کنعانیان، فرزندان، هیتی‌ها و یبوسی‌ها، هفت ملت بزرگتر و قوی‌تر از شما را از پیش روی شما بیرون کند، و وقتی خداوند، خدای شما، آنها را به شما تسلیم کند و شما آنها را شکست دهید، آنگاه باید آنها را که در اینجا ترجمه شده است، برمی‌گردیم، باید آنها را، haram، کاملاً نابود کنید. ما به این فعل و اسم آن کاملاً نابود کنید.

با آنها پیمان نبندید و به آنها رحم نکنید. با آنها ازدواج نکنید، دختران خود را به پسرانشان ندهید و دختران آنها را برای پسران خود نگیرید، زیرا آنها فرزندان شما را از پیروی من برای عبادت خدایان دیگر منحرف خواهند کرد و خشم خداوند بر شما شعله‌ور خواهد شد و به زودی شما را نابود خواهد کرد. این کاری

است که شما باید با آنها انجام دهید: محراب‌های آنها را بشکنید، سنگ‌های مقدس آنها را بشکنید، حوضچه‌های اشعه آنها را قطع کنید و بت‌های آنها را در آتش بسوزانید.

زیرا شما قومی مقدس برای یهوه خدایتان هستید. یهوه خدایتان شما را از میان تمام قوم‌های روی زمین برگزیده است تا قوم او و دارایی ارزشمند او باشید. خداوند به شما محبت نکرد و شما را به این دلیل که از سایر قوم‌ها بیشتر بودید، انتخاب نکرد، زیرا شما از همه قوم‌ها کمتر بودید.

اما از آنجا که خداوند شما را دوست داشت و سوگندی را که برای اجدادتان خورده بود، حفظ کرد، شما را با دست قدرتمند بیرون آورد و از سرزمین بردگی، از دست فرعون، پادشاه مصر، رهایی بخشید. پس بدانید که خداوند، خدای شما، خداست، او خدای امین است و عهد محبت خود را با هزاران نسل از کسانی که او را دوست دارند و احکام او را رعایت می‌کنند، حفظ می‌کند. اما کسانی که از او متنفرند، او را با هلاکت به سزای اعمالشان خواهد رساند.

او در مجازات کسانی که از او متنفرند، درنگ نخواهد کرد. بنابراین، مراقب باشید که از فرامین، احکام و قوانینی که امروز به شما می‌دهم، پیروی کنید. من به آیه ۱۶ می‌روم.

شما باید تمام قوم‌هایی را که خداوند، خدایتان، به شما تسلیم می‌کند، نابود کنید. بر آنها با ترجم نگاه نکنید و خدایانشان را پرستش نکنید، زیرا این برای شما دامی خواهد بود. ممکن است با خود بگویید که این قوم‌ها از ما قوی‌ترند.

چگونه می‌توانیم آنها را بیرون کنیم؟ اما از آنها نترسید. به خوبی به یاد داشته باشید که خداوند، خدای شما با فرعون و تمام مصر چه کرد. شما با چشمان خود آزمایش‌های بزرگ، آیات و شگفتی‌ها، دست قدرتمند و بازوی دراز او را که خداوند، خدای شما با آن شما را بیرون آورد، دیدید.

خداوند، خدای تو، با همه مردمی که اکنون از آنها می‌ترسی، همین کار را خواهد کرد. علاوه بر این، خداوند، خدای تو، زنبورهای سرخ را در میان آنها خواهد فرستاد تا حتی بازماندگانی که از تو پنهان شده‌اند، هلاک شوند. از آنها نترس، زیرا خداوند، خدای تو که در میان توست، خدای بزرگ و مہیبی است.

خداوند، خدایتان، آن قوم‌ها را کم‌کم از سر راهتان بیرون خواهد راند. شما اجازه نخواهید داشت که همه آنها را یک‌باره از بین ببرید، وگرنه حیوانات وحشی در اطراف شما زیاد خواهند شد. بلکه خداوند، خدایتان آنها را به دست شما تسلیم خواهد کرد و آنها را در آشفتگی بزرگی قرار خواهد داد تا زمانی که شما نابود شوید.

او پادشاهان آنها را به دست شما خواهد سپرد و شما نام آنها را از زیر آسمان محو خواهید کرد. هیچ کس یارای مقاومت در برابر شما را نخواهد داشت. شما آنها را، یعنی بت‌های خدای آنها را، نابود خواهید کرد.

تو باید در آتش بسوزی. نقره و طلا را روی آنها نپوشان و برای خود مگیر، وگرنه به دام آنها خواهی افتاد، زیرا نزد خداوند، خدای تو، مکروه است. چیز مکروهی را به خانه خود نیاور، وگرنه تو نیز مانند آن، برای هلاکت برگزیده خواهی شد.

این کلمه ما «هَرم» است، که ننگین و کاملاً منفور تلقی می‌شود، زیرا برای نابودی کنار گذاشته شده است. و سپس تثنیه ۲۰ می‌گوید، وقتی به جنگ با دشمنان خود می‌روید و اسب‌ها و ارابه‌ها و ارتشی بزرگتر از ارتش خود می‌بینید، از آنها نترسید، زیرا خداوند، خدای شما که شما را از مصر بیرون آورد، با شما خواهد بود. وقتی می‌خواهید به جنگ بروید، کاهن باید جلو بیاید و ارتش را خطاب قرار دهد.

او خواهد گفت، بشنو اسرائیل، امروز تو به جنگ با دشمنانت می‌روی. سست و ترسان مباش. از آنها وحشت نکن و وحشت زده مشو، زیرا خداوند، خدای تو، کسی است که با تو می‌رود تا برای تو با دشمنانت بجنگد و تو را پیروز کند.

افسر به ارتش بگوید: آیا کسی خانه‌ای نو ساخته و هنوز در آن زندگی نکرده است؟ بگذارید به خانه‌اش برگردد، وگرنه در جنگ کشته می‌شود و دیگری در آن زندگی خواهد کرد. آیا کسی تاکستانی کاشته و از آن بهره‌ای نبرده است؟ بگذارید به خانه‌اش برود، وگرنه در جنگ کشته می‌شود و دیگری از آن بهره خواهد برد. آیا کسی به زنی متعهد شده و با او ازدواج نکرده است؟ بگذارید به خانه‌اش برود، وگرنه در جنگ کشته می‌شود و دیگری با او ازدواج خواهد کرد.

سپس فرمانده اضافه می‌کند، آیا کسی ترسیده یا ترسو است؟ بگذارید به خانه‌اش برود تا سربازان دیگرش نیز دل‌سرد نشوند. وقتی افسران صحبت خود را با ارتش تمام کردند، فرماندهانی بر آن تعیین کنند. وقتی برای حمله به شهری لشکرکشی می‌کنید، به مردم پیشنهاد صلح بدهید.

اگر آنها بپذیرند و دروازه‌های خود را باز کنند، تمام مردم آن شهر به کار اجباری گماشته می‌شوند و برای شما کار خواهند کرد. اگر از صلح خودداری کردند و با شما وارد جنگ شدند، آن شهر را محاصره کنید. وقتی خداوند، خدایتان، آن را به دست شما سپرد، تمام مردان آن را از دم شمشیر بگذرانید.

زنان، کودکان، دام‌ها و هر چیز دیگری که در شهر است را می‌توانید به عنوان غنیمت برای خود بردارید و می‌توانید از غنیمتی که خداوند، خدایتان، از دشمنانتان به شما می‌دهد، استفاده کنید. با تمام شهرهایی که از شما دور هستند و به ملت‌های همسایه تعلق ندارند، اینگونه رفتار کنید. با این حال، در شهرهای ملت‌هایی که خداوند، خدایتان، به عنوان میراث به شما می‌دهد، هیچ زنده‌ای را زنده نگذارید.

همانطور که خداوند، خدایتان، به شما امر فرموده است، آنها، حِثیان، اموریان، کنعانیان، فِریزان، حویان و بیوسیان را کاملاً نابود کنید. در غیر این صورت، آنها به شما یاد خواهند داد که از تمام کارهای نفرت‌انگیزی که آنها در پرستش خدایان خود انجام می‌دهند، پیروی کنید و شما علیه خداوند، خدایتان، گناه خواهید کرد. وقتی شهری را برای مدت طولانی محاصره می‌کنید و برای تصرف آن می‌جنگید، درختان آن را با گذاشتن تبر قطع نکنید، زیرا می‌توانید میوه آنها را بخورید.

آنها را قطع نکنید. آیا درختان، مردمی هستند که باید آنها را محاصره کنید؟ با این حال، می‌توانید درختانی را که می‌دانید درختان میوه نیستند، قطع کنید و از آنها برای ساختن استحکامات محاصره استفاده کنید تا زمانی که شهری که با شما در جنگ است سقوط کند. بسیار خوب، اینها چند متن طولانی از کتاب مقدس بودند، و دوباره نمی‌خواهم آنها را آیه به آیه توضیح دهم، اما می‌خواهم از آنها به عنوان منبعی در کنار گزارش تاریخی نبردهای واقعی که بعداً به آنها اشاره خواهم کرد، استفاده کنم، همانطور که اکنون توصیف می‌کنم چه اتفاقی قبل، حین و بعد از یک نبرد می‌افتد.

و همانطور که این کار را انجام می‌دهیم، فکر می‌کنم ماهیت اساساً مذهبی جنگ در اسرائیل باستان را خواهیم دید. بنابراین، بیایید با قبل از نبرد شروع کنیم. مهمترین چیز اولیه قبل از نبرد، پرسیدن از خداوند است، یا شاید بهتر باشد، به طور کلی‌تر، به این درک برسیم که به هر طریقی اراده خداست که آنها به نبرد بروند.

و ما می‌توانیم نمونه‌هایی از دو روش مختلف را ببینیم که خداوند اراده خود را در این مورد آشکار می‌کند. و باز هم، نکته این است که رهبران بشری نمی‌توانند تصمیم بگیرند که وارد جنگ شوند. آنها باید دستورالعمل خود، به اصطلاح، دستور حرکت خود را از خداوند بگیرند.

خب، این اتفاق را کجا می‌بینیم؟ خب، بیایید به انتهای فصل ۵ یوشع برگردیم، و این در آستانه نبرد اریحا است که هر از گاهی به آن برمی‌گردیم. اما می‌بینیم که، از آیه ۱۳ شروع می‌کنیم، می‌خوانیم، وقتی یوشع نزدیک اریحا بود، به بالا نگاه کرد و مردی را دید که با شمشیری کشیده در دست، جلوی او ایستاده است. یوشع به سمت او رفت و پرسید، آیا تو با ما هستی یا با دشمنان ما؟ حال، عبری به سادگی می‌گوید، لو

هیچ کدام نیست، اما اساساً این شخصیت جنگجو می‌گوید، نه. من نه با ما هستم و نه NIV ترجمه صحیح. با دشمن ما. من در هیچ کدام از ارتش‌ها نیستم.

اما او می‌گوید، اما به عنوان فرمانده لشکر خداوند، اکنون آمده‌ام. سپس یوشع با احترام به زمین افتاد و از او پرسید، پروردگار من چه پیامی برای بنده‌اش دارد؟ فرمانده لشکر خداوند پاسخ داد، کفش‌هایت را درآور، زیرا جایی که ایستاده‌ای مقدس است. و یوشع چنین کرد.

خب، بیایید با این سوال شروع کنیم، این شخصیت کیست؟ و من از این واقعیت که به یوشع دستور داده می‌شود صندل‌هایش را از پا درآورد، چون زمین مقدس است، سرنخ می‌گیرم، که ما را به یاد زبانی می‌اندازد که با بوته‌ی مشتعل و موسی مرتبط است. واضح است که این خود خداست که به عنوان یک جنگجو می‌آید. و به همین دلیل، او طرف اسرائیل نیست.

او طرف اریحا نیست، اما خدای حاکم بر جهان است. و به گمان من، اینجا جایی است که یوشع دستور لشکرکشی واقعی خود را دریافت می‌کند، زیرا این کار شامل لشکرکشی زیادی در سطح شهر خواهد بود. و بعداً به این موضوع باز خواهیم گشت.

اما باز هم، این نمونه‌ای از آشکار شدن اراده‌ی خدا بر یوشع قبل از نبرد است. مورد جالب دیگری در اول سموئیل ۲۳ یافت می‌شود و البته، این مربوط به زمان داوود است. این دوره‌ای از زندگی داوود است که او توسط سموئیل به عنوان پادشاه آینده مسح شده است، اما هنوز پادشاه نشده است.

شائول هنوز حکومت می‌کند، و شائول دنبال اوست تا او را بکشد. داوود با او است، او یک ارتش دائمی فکر می‌کنم، حدود ۶۰۰ نفر، دارد. و او همچنین کاهن اعظم را با خود دارد، که در آنچه که قرار است بخوانم نقش خواهد داشت.

بنابراین، اول سموئیل ۲۳ از جایی شروع می‌شود که به داوود گفته می‌شود، ببین، فلسطینی‌ها با کیله می‌جنگند، کیله فکر می‌کنم شهر کوچکی است، نزدیک نقب، و خرمگاه‌ها را غارت می‌کنند. او از خداوند پرسید، گفت، آیا بروم و به این فلسطینی‌ها حمله کنم؟ توجه کنید که اولین انگیزه او این نیست که به جنگ برود، یا بگوید، من به جنگ نمی‌روم، بلکه از خداوند می‌پرسد. آیا بروم و به این فلسطینی‌ها حمله کنم؟ خداوند به او پاسخ داد، برو به فلسطینی‌ها حمله کن و کیله را نجات بده.

اما افراد داوود به او گفتند: «ما اینجا در یهودا می‌ترسیم، پس اگر به کیله برویم و با نیروهای فلسطینی مقابله کنیم، چقدر بیشتر؟» داوود بار دیگر از خداوند پرسید و خداوند به او پاسخ داد: «به کیله برو، زیرا من فلسطینیان را به دست تو خواهم سپرد.» بنابراین، داوود و افرادش به کیله رفتند، با فلسطینیان جنگیدند و دام‌های آنها را غارت کردند. او تلفات سنگینی به فلسطینیان وارد کرد و مردم کیله را نجات داد.

، ابیاتار، پسر اخیملک، وقتی به نزد داوود در کیله فرار کرد، ایفود را با خود آورده بود. خب، متوجه شدید نشان می‌دهد، یک توضیح داخل پرانتز در آیه ۶ است، و خوانندگان اصلی دقیقاً می‌دانستند NIV چیزی که که چرا آنجا بود، اما باید کمی در مورد آن فکر کنیم. چرا در این مرحله مهم است که ابیاتار، پسر اخیملک کاهن، ایفود را با خود آورده است؟ خب، هنوز چند سوال باقی مانده است، اما من مطمئنم که آیه ۶ به ما می‌گوید که چگونه داوود از خداوند سوال کرد.

، بنابراین، به طور خاص به اصطلاح اوریم و تمیم که در خروج ۲۵ شرح داده شده است، اشاره نمی‌کند ابزاری که خداوند به کاهن اعظم داده است تا در موقعیت‌های خاص از خداوند سؤال کند. و سوال این است که چه رابطه‌ای بین اوریم و تمیم، ایفود، وجود دارد؟ لازم نیست وارد جزئیات این موضوع شویم برخی متون وجود دارند که به نظر می‌رسد نشان می‌دهند که خود ایفود با ایفود کتانی متفاوت است، ممکن است جایی باشد که اوریم و تمیم در آن نگهداری می‌شوند. اما در هر صورت، ما می‌دانیم که وسایلی وجود داشته که کاهن اعظم برای پرسش از خداوند از آنها استفاده می‌کرده، و احتمالاً چیزی شبیه به این بوده، و ما کمی در اینجا حدس می‌زنیم، اما احتمالاً اشیاء تاس مانندی بوده‌اند که چون پرتاب می‌شدند، و از آنجایی که می‌تواند مثبت باشد، و کاهن اعظم این سوال را مطرح می‌کرد که آیا داوود و افرادش به کیله می‌روند و به فلسطینیان حمله می‌کنند، پس شما این وسایل غیبی را پرتاب می‌کنید، و آنها یا مثبت یا منفی می‌آیند و نکته جالب اینجاست که آن را از پیشگویی دور می‌کند، می‌تواند بی‌نتیجه باشد.

خدا می‌تواند انتخاب کند که به یک پرسش پاسخی ندهد، می‌بینیم که در پایان زندگی شائول، وقتی او دائماً سعی می‌کند پیامی از جانب خدا پیدا کند و آنها مدام پیام می‌فرستند، او مدام اوریم و تمیم را در اختیار دارد و مدام پاسخی دریافت نمی‌کند، و این آزادی خدا را حفظ می‌کند، و به همین دلیل است که پیشگویی، روشی که می‌گویند بابلی‌ها و آشوری‌ها و دیگران پیشگویی می‌کردند، برای اسرائیل ممنوع بود، زیرا با آن اشکال پیشگویی، خدایان در واقع مجبور به پاسخ دادن می‌شوند، اما اوریم و تمیم آزادی خدا را حفظ می‌کند بنابراین، در هر صورت، این کمی حاشیه است، اما من این متن را می‌خوانم زیرا نشان دهنده روش دیگری است که داوود و دیگر رهبران جنگی اسرائیل از طریق آن اراده خدا را در مورد یک نبرد می‌فهمیدند. بسیار خوب، اکنون، با فرض اینکه خدا می‌خواهد اسرائیل به جنگ برود، مرحله بعدی آمادگی معنوی است.

، حالا این جالب است و واقعاً ماهیت مذهبی نوع جنگی را که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم آشکار می‌کند زیرا اصل این است که اگر خدا بخواهد اسرائیل به جنگ برود، ارتش باید به همان اندازه که برای رفتن به خیمه، معبد و محراب آماده است، از نظر معنوی برای رفتن به جنگ آماده باشد. چرا؟ از آنجا که خدا در بسیاری از دوره‌های زمانی و در بسیاری از نبردها در میدان نبرد با مردم حضور دارد، این در واقع با حضور تابوت عهد در کنار ارتش نشان داده می‌شود. کاهن تابوت را می‌آورد که نمادی متحرک از حضور خداست، آنها تابوت را به میدان نبرد می‌آوردند، که نشان می‌دهد خدا در کنار آنها حضور داشته است.

و درست همانطور که در یوشع ۵ دیدیم، وقتی خدا حضور دارد، اسرائیل باید از نظر معنوی آماده باشد. و می‌توانیم مکان‌های متعددی را در تاریخ عهد عتیق ببینیم که این اتفاق می‌افتد. به یاد داشته باشید که پس از عبور از سرزمین موعود و قبل از نبرد اریحا، مردمی که در بیابان سرگردان بودند و ختنه نشده بودند، در نزدیکی مکانی که بعداً آن را جلجال نامیدند، ختنه دسته جمعی شدند.

، حالا اگر برگردید و پیدایش ۳۴ را بخوانید، که در مورد چگونگی قتل عام کل یک شهر توسط پسران یعقوب لاوی و شمعون پس از فریب دادن آنها برای ختنه شدن است، و فقط با فکر کردن به روش ختنه، می‌توانید ببینید که ختنه کردن ارتش شما یک تکنیک واقعی جنگی انسانی نبوده است، اما آنها می‌دانستند که برای رفتن به نبرد باید از نظر روحی آماده باشند. بنابراین، آنها ختنه می‌شوند و همچنین عید فصح را قبل از نبرد جشن می‌گیرند. جای دیگری که ممکن است به آن فکر نکنید، و کمی نامحسوس‌تر است، اما بسیار جالب است. در دوم سموئیل ۱۱ یافت می‌شود، فکر می‌کنم همینطور باشد.

بله، بنابراین دوم سموئیل ۱۱ در بهار شروع می‌شود، زمانی که پادشاهان به جنگ می‌روند. داوود، یوآب را به همراه افراد پادشاه و کل ارتش اسرائیل فرستاد. منظورم این است که آیا می‌توانید انتقاد ضمنی را اینجا بشنوید؟ در بهار، زمانی که پادشاهان به جنگ می‌روند، داوود، یوآب را می‌فرستد، داوود در اورشلیم می‌ماند، و در حالی که او در اورشلیم است، بتشیع را می‌بیند، و با او می‌خوابد، و بتشیع باردار می‌شود.

و داوود چگونه با این مشکل برخورد می‌کند؟ خب، او به بهانه دریافت گزارش جنگ، شوهر اوریا را از خط مقدم فراخواند. و او گزارش را داد، داوود او را رد کرد. صبح روز بعد، اوریا از راه رسید و به نوعی داوود فهمید که او با بتشیع خوابیده است، و با او تماس گرفت و از اوریا پرسید چرا، چون اگر با او خوابیده بود. و اوریا باردار می‌شد، اوریا فکر می‌کرد که بچه مال اوست.

اما اوریا اینگونه پاسخ می‌دهد، او می‌گوید، چطور می‌توانستم با همسرم بخوابم وقتی یوآب و صندوق عهد در دشت‌های یابیش-جلعاد هستند؟ حالا اوریا اینجا چه می‌گوید؟ بسیاری از مردم آن را از دیدگاه مدرن می‌خوانند و می‌گویند او یکی از آن افراد است، می‌دانید، او قرار نیست در حالی که بقیه در میدان نبرد هستند، لذت ببرد. به نظر من اینجا چیز دیگری در جریان است، به خصوص اگر به یاد داشته باشیم که کتاب لاویان به ما می‌گوید اگر مردی منی دفع کند، برای مدتی از نظر مذهبی نجس است. بنابراین فکر می‌کنم، به خصوص از آنجایی که اوریا زحمت می‌کشد و به صندوق عهد در کنار مردان اشاره می‌کند منظور این است که چطور می‌توانستم با همسرم بخوابم و خودم را موقتاً از نظر معنوی نجس کنم؟ می‌توانیم در فرصتی دیگر به این سوال پردازیم که چرا این کار مرد را نجس می‌کند، اما صرفاً به عنوان یک اشاره، فکر می‌کنم به این واقعیت مربوط می‌شود که منی یک ماده‌ی حیات‌بخش محافظت‌شده است. بنابراین به اندازه‌ی ترویج امکانات حیات‌بخش آن، عمل جنسی را بدنام نمی‌کند.

اما به هر دلیلی، اوریا می‌گوید، من نمی‌توانم با همسرم بخوابم چون باید برای نبرد آماده باشم، و اگر منی از من خارج شود، نمی‌توانم به میدان نبرد بروم. حالا، وقتی این را متوجه می‌شوید، این تضاد باورنکردنی را می‌بینید، درست است، بین داوود پادشاه، پادشاه منتخب الهی، که قوانین بزرگ را زیر پا می‌گذارد، درست است؟ شما نباید زنا کنید، و در نهایت نباید قتل کنید، برخلاف اوریا یهیتی، باشه؟ من تا الان صبر کردم تا این واقعیت را اضافه کنم که او حتی یک اسرائیلی بومی هم نیست. او بدیهی است که شخصی است که به سمت بنی اسرائیل آمده و یهوه را به عنوان خدای خود تأیید کرده است، چیزی شبیه به کاری که روت در کتاب روت موآبی انجام می‌دهد، و او در جزئیات قانون بسیار دقیق است.

من با همسرم نمی‌خوابم چون در این صورت برای مدت کوتاهی از نظر آیینی نجس خواهم بود و نمی‌توانم به جنگ بروم. بنابراین، در هر صورت، این یک متن جالب است که فکر می‌کنم اگر پیشینه قوانین طهارت لاویان را درک کنید، واقعاً آنچه را که در آن فصل اتفاق می‌افتد برجسته می‌کند و همچنین این ایده را که قبل از رفتن به جنگ باید از نظر معنوی آماده بود، نشان می‌دهد. اکنون، پس از آمادگی معنوی، ما همچنین سوابقی از قبل از نبردها در مورد قربانی کردن داریم.

قبل از رفتن به نبرد، ارتش، تحت رهبری کاهنانی که با آنها بودند، قربانی می‌کردند. و این به تصویر کشیده شده است، معمولاً وقتی مشکلی در این داستان‌ها پیش می‌آید، تصاویر را می‌بینید، اما اول سموئیل ۱۳ شائول، پادشاه تازه مسح شده، قرار است با فلسطینیان بجنگد و می‌داند که باید قربانی تقدیم کند، اما سموئیل که کاهن است، به موقع برای تقدیم قربانی نیامده است.

و بنابراین، شائول تصمیم می‌گیرد که خودش قربانی‌ها را تقدیم کند. سموئیل از راه می‌رسد، او از این موضوع باخبر می‌شود، و سموئیل عصبانی می‌شود، می‌دانید، شما چه کار کردید؟ و شائول می‌گوید، خب، شما به موقع نیامدید، و مردان داشتند فرار می‌کردند و می‌ترسیدند و می‌رفتند. انگار من چه کار دیگری می‌توانستم

بکنم؟ اما بعد تثنيه ۲۰ را که به خاطر دارید، درست است؟ شائول نه تنها نباید نگران این می بود که سربازانش بترسند و بروند، بلکه باید به طور فعال به آنها می گفت که بروند.

به یاد داشته باشید، تثنيه ۲۰ می گوید که باید به میان سربازان بروید و بگویید، کسی می ترسد؟ به خانه اش برود. بنابراین، شائول فقدان اساسی ایمان به خداوند و ترس و نگرانی اساسی را نشان می دهد که نشان دهنده عدم اعتماد و اطمینان او به خدا به عنوان یک جنگجو است. و بنابراین، همانطور که اکنون در طول نبرد به نوعی به آن می پردازیم، این نکته دیگری را نشان می دهد، یعنی این واقعیت که شائول نباید نگران فرار سربازانش می بود، نکته دیگری را در مورد این نبردهای عهد عتیق نشان می دهد، و آن این است که تعداد سربازان و کیفیت سلاح های آنها مهم نیست.

تعداد سربازان و کیفیت سلاح هایشان مهم نیست. چرا؟ چون خدا جنگجو است. در واقع، اگر اصلاً اهمیتی داشته باشند، برای این است که شما نباید با نیروی عظیم وارد جنگ شوید.

به داستان جدعون فکر کنید که به خوبی این موضوع را نشان می دهد. جدعون قصد دارد با مدیانیان بجنگد و ظاهراً مشکلی در جذب نیرو ندارد زیرا با ارتشی متشکل از ۳۵۰۰۰ نفر حاضر می شود. و خدا چه می گوید؟ خدا می گوید، تعداد نفرات خیلی زیاد است.

می دونی، باید تعداد ارتشت رو کم کنی. و خب، بعد از انجام همه این کارها، هر کسی که ترسیده، و غیره، و غیره، هنوز تعداد نفرات زیاده. پس، خدا می گه، اونا رو ببر پایین به وادی حرود، و بهشون بگو آب بنوشن.

و آنها این کار را می کنند. و بعضی از آنها آب را تا دهانشان می برند. بعضی از آنها روی شکم هایشان دراز می کشند و مثل سگ ها آب را می نوشند.

و خدا می گوید، آنها را بگیر، فکر می کنم ۳۰۰ نفر هستند که سگ ها را بغل می کنند. و شما برخی از تفاسیر قرن نوزدهم و شاید برخی از تفاسیر قرن بیستم را می خوانید، و آنها می گویند، بله، سگ های بغل کننده، آنها می دانند که باید از تیرهای در حال نزدیک شدن و از این قبیل چیزها دور شوند. نه، اینطور نیست، هیچ دلیل واقعی وجود ندارد که چرا آنها به خاطر بغل کردن سگ ها سربازان بهتری هستند.

در واقع، زبان عبری کمی ناجور است. ما مطمئن نیستیم که او کدام دسته را انتخاب کرده است. اما نه فقط تعداد آنها را به ۳۰۰ کاهش می دهد.

خب، چرا؟ چرا این اینقدر مهم است؟ خب، بدیهی است که اگر با نیروی عظیم وارد جنگ شوید و پیروز شوید، می گوئید ما قوی هستیم. در حالی که اگر با نیروی کوچک در مقابل نیروی بزرگ وارد جنگ شوید و پیروز شوید، پس می دانید که خدا کسی است که به شما پیروزی داده است. ببینید داستان داوود و جالوت را. به عنوان نمونه ای از این موضوع در اول سموئیل ۱۷ در نظر بگیریم.

بنابراین، اول سموئیل ۱۷ نمونه ای از این است. این نمونه ای از نبرد با نبرد فردی است. و بنابراین، این یکی از شناخته شده ترین داستان های عهد عتیق است، جایی که شائول و ارتشش با فلسطینیان می جنگند و فلسطینیان قهرمانی به نام جالوت دارند.

حال، این یک ویژگی جالب داستان سرایی و روایت عبری است که برخلاف سایر انواع ادبیاتی که با آنها آشنا هستیم، مثلاً رمان های بریتانیایی قرن نوزدهم، توصیفات فیزیکی زیادی از افراد وجود ندارد. و وقتی وجود دارد، برای داستان مهم است. بنابراین، شما در مورد زیبایی بتشبع یا موهای بلند آبشالوم می خوانید، آنها همیشه در داستان نقش مهمی دارند.

و من واقعاً هیچ توصیف فیزیکی دیگری جز توصیفی که از جالوت داریم، نمی‌شناسم. در اول سموئیل ۱۷ آیات ۴ تا ۷ آمده است که قهرمانی به نام جالوت، که اهل جت بود، از اردوی فلسطینیان بیرون آمد. قد او شش ذراع و یک وجب بود.

کلاهخود برنزی بر سر داشت و زره‌ای از جنس برنز به وزن ۵۰۰۰ مثقال پوشیده بود. ساق‌بند برنزی به پا داشت و نیزه‌ای برنزی بر پشتش آویخته بود. نیزه‌اش مانند چوب بافندگی بود و نوک آهنی آن ۶۰۰ مثقال وزن داشت.

حامل سپرش جلوتر از او حرکت می‌کرد. بنابراین، هیچ‌کس در ارتش این چالش را قبول نمی‌کند تا اینکه داوود، که در ارتش نیست، از راه می‌رسد تا برای برادران بزرگترش که در ارتش می‌جنگند ناهار ببرد. و داوود این طعنه‌ها را می‌شنود و این او را خشمگین می‌کند، زیرا به اعتقاد او این حمله‌ای به خداست.

و، بنابراین، او داوطلب می‌شود تا با جالوت بجنگد. و او برای پوشیدن زره شائول خیلی کوچک است. او همانطور که معروف است، با یک تیرکمان به میدان نبرد می‌رود.

حالا، تصورش را بکنید. می‌دانید، در یک گوشه، این جنگجوی بزرگ، جالوت، تا دندان مسلح و باتجربه را دارید و در گوشه دیگر، داوود جوان را.

بله، او گوسفندان را از برخی حیوانات وحشی محافظت کرده است، اما دقیقاً در نبرد مهارت ندارد. اما توجه کنید که او درست قبل از نبرد آنها چه می‌گوید. این آیات ۴۵-۴۷ است.

داوود به فلسطینی گفت: «تو با شمشیر و نیزه و نیزه به جنگ من می‌آیی، اما من به نام خداوند متعال خدای لشکرهای اسرائیل که تو به او بی‌احترامی کرده‌ای، به جنگ تو می‌روم. امروز، خداوند تو را به دست من تسلیم خواهد کرد و من تو را خواهم زد و سرت را از تن جدا خواهم کرد. همین امروز، لاشه‌های لشکر فلسطینیان را به پرندگان و حیوانات وحشی خواهم داد و تمام دنیا خواهد دانست که در اسرائیل خدایی وجود دارد.»

همه کسانی که اینجا جمع شده‌اند می‌دانند که خداوند با شمشیر یا نیزه نجات نمی‌دهد، زیرا نبرد از آن خداوند است و او همه شما را به دست ما خواهد سپرد. این چند آیه به نوعی خلاصه‌ای از الهیات جنگ است. نبرد از آن خداوند است.

اما بیایید از زاویه دیگری به این موضوع پردازیم. از لحاظ تئوری می‌توانیم تصور کنیم که داستان می‌توانست چیزی شبیه به این باشد، جایی که خدا به داوود می‌گوید، داوود، تو برو با جالوت روبرو شو، و این را به او بگو. به او بگو که نبرد، نبرد خداوند است.

و بعد، دیوید، ازت می‌خوام حدود صد یارد عقب ببری، چون می‌خوام اون یارو رو با یه صاعقه سرخ کنم. درسته؟ خب، نکته جالب اینجاست که تو این تعامل جذاب بین حاکمیت الهی و همچنین مسئولیت انسانی رو داری. آره، دیوید، تو باید باهاش روبرو بشی.

شما باید سنگ‌های فلاخن را پرتاب کنید، که او این کار را می‌کند و او را بیهوش می‌کند و سرش را از بدنش جدا می‌کند. اما این را در داستان‌های مختلفی خواهیم دید، که گاهی اوقات خدا قبل از رسیدن ارتش کار را تمام می‌کند. در واقع، ما قصد داریم به طور خلاصه در مورد چنین داستانی صحبت کنیم.

اما همیشه، انسان‌ها باید درگیر شوند. و این باعث می‌شود به ادبیات حکمت‌آمیز فکر کنم، حوزه دیگری که در عهد عتیق دوست دارم. اگر کتاب امثال را بخوانید، پدر به پسر می‌گوید که حکمت را بیاموزد.

اساساً، سخت درس بخوانید. در موردش فکر کنید. در مورد زندگی تأمل کنید.

و بعد می‌گویید، چون خدا حکمت می‌دهد. پس حکمت هر دو است، تلاش می‌خواهد، فکر می‌خواهد. مشاهده می‌خواهد و تجربه می‌خواهد. اما در نهایت، خدا حکمت می‌دهد.

و همچنین فکر می‌کنم، در یک موضوع بسیار جدی‌تر، فکر می‌کنم فیلیپیان ۲، نجات خود را با ترس و لرز به کار بگیرید، زیرا این خداست که شما را نجات می‌دهد، درست است؟ مسئولیت انسانی، حاکمیت الهی بنابراین، در هر صورت، چیزی که می‌خواهم به طور خلاصه در مورد آن صحبت کنم، که ماهیت مذهبی جنگ در عهد عتیق را نیز نشان می‌دهد، نگاهی به چند داستان در مورد لشکرکشی به نبرد است. لشکرکشی به نبرد.

و فکر می‌کنم با مثال دوم تواریخ ۲۰ شروع کنم، که فقط داشتم به این نبرد خاص اشاره می‌کردم، هرچند مثال دوم من از دوره‌ای قدیمی‌تر از تاریخ اسرائیل خواهد بود. اما دوم تواریخ ۲۰ در مورد چگونگی حمله موآبیان و عمونیان به یهودا صحبت می‌کند، و یهوشافاط نیروها را برای مقابله با آنها جمع می‌کند. و وقتی به آیه ۲۰ می‌رسیم، می‌بینیم که آنها صبح زود به سمت بیابان تقوع حرکت کردند.

و چون موآبیان روانه شدند، یهوشافاط ایستاد و گفت: «ای یهودا و ای مردم اورشلیم، به من گوش دهید به خداوند، خدای خود، ایمان داشته باشید تا استوار بمانید. به پیامبران او ایمان داشته باشید تا کامیاب شوید.»

یهوشافاط پس از مشورت با مردم، مردانی را تعیین کرد تا برای خداوند سرود بخوانند و او را به خاطر شکوه قدوسیتش ستایش کنند. هنگامی که آنها بیرون می‌رفتند، فرمانده لشکر این سرود را می‌خواند: «خداوند را شکر کنید، زیرا عشق او تا ابد پایدار است.» هنگامی که آنها شروع به سرود خواندن و ستایش کردند خداوند در کوه سعیر برای مردان عمون و موآب که به یهودا حمله می‌کردند، کمین گذاشت و آنها شکست خوردند.

عمونیان و موآبیان علیه مردان کوه سعیر قیام کردند تا آنها را نابود و هلاک کنند. پس از آنکه از کشتن مردان سعیر فارغ شدند، یکدیگر را در نابودی یاری کردند. وقتی مردان یهودا به مکانی که مشرف به بیابان است رسیدند و به سوی لشکر عظیم نگاه کردند، فقط اجساد مردگان را دیدند که روی زمین افتاده بودند.

هیچ‌کس فرار نکرده بود. بنابراین، نکته این است که حتی در این شرایط، که یهودیان مجبور به جنگیدن نبودند، باز هم مجبور بودند به نبرد لشکرکشی کنند، و با این کار، خدا را ستایش می‌کردند، زیرا این یک عمل عبادت بود که آنها انجام می‌دادند. حال، مثال دیگری که می‌خواهم بزنم، ممکن است کاملاً به این موضوع فکر نکرده باشد، اما اگر کتاب اعداد را با دقت بخوانید، می‌توانید ببینید که کتاب اعداد، بیابان سرگردان را به تصویر می‌کشد، نه به عنوان یک گروه پی‌سروپا و سرگردان در اطراف یک رویداد، بلکه به عنوان یک لشکرکشی به سوی نبرد.

آنها دارند به سمت نبرد رژه می‌روند. حالا، چطور می‌توانم این را بگویم؟ خب، اول از همه، توجه کنید که در اعداد، ابتدای اعداد، فصل اول اعداد، چیزی وجود دارد که معمولاً به عنوان سرشماری شناخته می‌شود، اما چیزی که واقعاً هست، ثبت نام نظامی است. این تصویرسازی است، این شمارش برای هر قبیله است. مردان ۲۰ سال یا بیشتر، که قادر به خدمت در ارتش هستند.

بنابراین، اساساً، کاری که انجام می‌دهد، نوعی ثبت نظامی است، قوم خدا را به عنوان یک ارتش به تصویر می‌کشد. حال، در اعداد ۲ و بعد از آن، تصویری از چیدمان اردوگاه وجود دارد، وقتی آنها مستقر می‌شوند و چادرهای خود را برپا می‌کنند، چیدمان متمایزی برای آن وجود دارد. و در مرکز، خیمه قرار دارد، باشه؟ سپس لاویان در اطراف خیمه اردو می‌زنند و سپس قبایل مختلف جای خود را در شمال شرقی، جنوب و غرب خیمه دارند.

حالا، محققان به آن نگاه کرده‌اند و آن را با اردوگاه‌های جنگی، اردوگاه‌های جنگی باستانی خاور نزدیک مقایسه کرده‌اند، جایی که فرمانده چادرش را در وسط قرار می‌دهد، و خیمه خانه خدا بر روی زمین است. این چادر اوست، چادری بسیار مجلل است، اما او پادشاه است. بنابراین، خیمه در وسط قرار دارد، و سپس محافظان پادشاه خیمه را احاطه کرده‌اند.

ما وقت نداریم که این موضوع را به طور کامل بسط دهیم، اما فکر می‌کنم یکی از بهترین راه‌های تفکر در مورد کاهنان، به عنوان محافظان تقدس خداوند است. ضمناً، آنها به مناسبت گوساله طلایی، زمانی که حاضرند بیرون بروند و لاویان را اعدام کنند، به ندای موسی گوش فرا دهند و بیرون بروند و گوساله‌پرستان را بکشند، این شغل را به دست می‌آورند. و موسی می‌گوید، در این روز، شما جدا شده‌اید.

و می‌توانم مثال‌های بیشتری بزنم، اما در هر صورت، لاویانی را در نظر بگیرید که از مکان مقدس به عنوان محافظان خدا محافظت می‌کنند، و سپس بقیه ارتش آن را احاطه می‌کنند. اما در خود راهپیمایی نیز یک قیاس وجود دارد، زیرا همانطور که یک ارتش باستانی خاور نزدیک راهپیمایی می‌کرد، فرمانده، پادشاه، اغلب در رأس ارتش بود و سپس بقیه سربازان از او پیروی می‌کردند. و توجه کنید، در ابتدای راهپیمایی، در اعداد فصل ۱۰، آنچه موسی می‌گوید، همانطور که در آیه ۳۵ آمده است، اعداد ۱۰:۳۵، هر زمان که صندوق عهد حرکت می‌کرد، موسی گفت، برخیز، خداوند، دشمنانت پراکنده شوند، دشمنانت از پیش تو بگریزند.

پس، برخیز ای خداوند، و این را در مزامیر می‌بینید، من کمی در مورد مزامیر، رابطه آن با جنگ، توضیح خواهم داد. اما هر وقت «برخیز» را می‌شنوید، این ایده جنگجوی الهی است که برمی‌خیزد، و در این مورد دشمنان بی‌شمار اسرائیل را پراکنده می‌کند. بنابراین، راهپیمایی در بیابان در کتاب اعداد به عنوان راهپیمایی به سوی نبرد به تصویر کشیده شده است.

بسیار خب، بالاخره، بعد از یک نبرد، خب، اول از همه، اگر جنگی باشد که خدا به اسرائیل دستور داده است، و آنها با ایمان آن را انجام دهند، پیروز می‌شوند. و بنابراین، اولین دستور روز، جشن است. اولین دستور روز، جشن است، و ما نمونه‌های زیادی از سرودهای جشن داریم.

اول از همه، در جایی مانند فصل ۱۵ سفر خروج، پس از شکست دادن نیروهای ارابه فرعون در آنچه که می‌توانیم آن را نبرد یوم سوف، دریای سرخ بنامیم، موسی و بنی اسرائیل، در خروج ۱۵ پس از آن آمده است که این سرود را برای خداوند سرودند. من برای خداوند سرود خواهم خواند، زیرا او بسیار متعال است، او هم اسب و هم سوارکار را به دریا انداخته است. خداوند قدرت و دفاع من است، او نجات من شده است. او خدای من است و من او را ستایش خواهم کرد.

خدای پدرم و من او را ستایش خواهیم کرد. خداوند یک جنگجو است، نام او خداوند است. بسیار خوب، می‌خواهم اینجا مکث کنم و بگویم که این اولین باری است که یهوه به صراحت جنگجو نامیده می‌شود.

کلمه عبری «ایش ملحمه» است که به معنی مرد جنگی است. همانطور که در بخش بعدی خواهیم دید، این اولین بار نیست که خدا مانند یک جنگجو عمل می‌کند، اما اولین باری است که او جنگجو نامیده می‌شود.

،ارابه‌های فرعون و ارتش او را به دریا انداخته است، بهترین افسران فرعون در دریای سرخ غرق شده‌اند، آب‌های عمیق آنها را پوشانده است و آنها مانند سنگی به اعماق دریا فرو رفته‌اند.

دست راست تو، ای خداوند، با قدرتی باشکوه بود، دست راست تو، ای خداوند، دشمن را در هم شکست و در ادامه به جشن گرفتن این پیروزی بزرگ می‌پردازد. ما آن را نمی‌خوانیم، اما در زمان خودتان باید فصل ۵ کتاب داوران را بخوانید، که سرودی است برای جشن گرفتن پیروزی بر مدیانیان به رهبری دبورا و باراک و موارد دیگری نیز در کتب تاریخی وجود دارد.

اما این همچنین فرصتی را برای من فراهم می‌کند تا به طور خلاصه در مورد چگونگی ارتباط مزامیر با جنگ در دوره عهد عتیق صحبت کنم. این به مطالعه‌ای برمی‌گردد که در ابتدای کارم در مورد این سوال انجام دادم و در آن مطالعه، برای من روشن شد که ۴۹ مورد از ۱۵۰ مزامیر، زمینه خود را در جنگ‌های اسرائیل باستان یافته‌اند. حال دلیل اینکه گاهی اوقات ما به عنوان خوانندگان مسیحی این را از دست می‌دهیم این است که ما به سرعت زبان را روحانی می‌کنیم، که بعداً در مورد آن به عنوان یک کار مناسب هنگام ورود به جنگ معنوی عهد جدید صحبت خواهم کرد.

اما در عهد عتیق، زبان جنگ با جنگ‌های اسرائیل علیه دشمنانشان مرتبط بوده است. و وقتی به آنها نگاه می‌کنید، می‌بینید که مزامیرهایی وجود دارند که قبل، در حین و بعد از نبرد خوانده می‌شدند. من قصد دارم برای هر کدام مثالی بزنم.

برای خواندن قبل از نبرد، بیایید به مزمور ۷ برگردیم. و فکر می‌کنم وقتی آن را می‌خوانم، وقتی متوجه شوم، که مربوط به نبردهای فیزیکی در عهد عتیق است، توضیح زیادی لازم نخواهد بود. در طول دوره عهد عتیق فکر می‌کنم کاملاً واضح می‌شود، پروردگارا، خدای من، به تو پناه می‌برم، مرا از همه کسانی که مرا تعقیب می‌کنند نجات بده و رهایی ده، وگرنه آنها مرا مانند شیر دریده و تکه تکه خواهند کرد و کسی نیست که مرا نجات دهد. پروردگارا، خدای من، اگر این کار را کرده‌ام و گناهی بر دوش من است، اگر به متحدم بدی کرده‌ام یا بی‌جهت دشمنم را غارت کرده‌ام، پس بگذار دشمنم مرا تعقیب کند و به من برسد.

بگذار زندگی‌ام را بر زمین پایمال کند و مرا در خاک بخواباند. برخیز، به یاد داشته باش که ما درباره‌ی برخاستن یا برخیز صحبت کردیم. خداوند، در خشم خود، در برابر خشم دشمنانم برخیز.

خدای من، بیدار شو، عدالت را برقرار کن. بگذار مردمان گرد تو جمع شوند، در حالی که تو بر تخت سلطنت آنها در بالا نشسته‌ای. بگذار جهان مردمان را داوری کند، ای پروردگار، مرا بر اساس عدالت، بر اساس درستکاری‌ام، ای والاترین، تبریئه کن.

خشونت شیران را پایان ده و پارسایان را ایمن گردان. تو خدای عادل که دل‌ها و افکار را می‌آزمایی. سپر من خدای متعال است که راست‌دلان را نجات می‌دهد.

خدا داور عادل است، خدایی که هر روز خشم خود را آشکار می‌کند. اگر او کوتاه نیاید، شمشیر خود را تیز خواهد کرد، کمان خود را خم خواهد کرد و زه خواهد کشید. او سلاح‌های مرگبار خود را آماده کرده است، تیرهای آتشین خود را آماده می‌سازد.

هر که به شرارت آبتن باشد، به دردسر آبتن می‌شود و ناامیدی می‌زاید. هر که چاهی بکند و آن را بیرون آورد، در چاهی که خود کنده است می‌افتد. دردسری که ایجاد می‌کنند به خودشان برمی‌گردد و خشونتشان بر سر خودشان فرود می‌آید.

من خداوند را به خاطر عدالتش شکر خواهم کرد. من نام خداوند متعال را ستایش خواهم کرد. بنابراین مزمور ۷ و مزامیر مشابه قبل از نبرد خوانده می‌شدند و از خدا می‌خواستند که برخیزد و علیه دشمنانشان بجنگد.

مزمور ۹۱ نمونه خوبی از مزموری است که در طول نبرد خوانده شده است. بنابراین، اگر مزمور ۷ را در دسته بندی قرار دهیم، یک سوگواری است، اما مزمور ۹۱ به بهترین وجه به عنوان مزمور اعتماد به نفس توصیف می‌شود. باز هم، فکر می‌کنم در طول نبرد خوانده شده و اعتماد و اطمینان به خدا را ابراز می‌کند.

هر که در پناه خدای متعال ساکن شود، در سایه قادر مطلق آرام خواهد گرفت. درباره خداوند می‌گوییم که او پناهگاه و دژ من است، خدای من و کسی که به او توکل دارم. یقیناً او تو را از دام صیاد و از طاعون. کشنده نجات خواهد داد.

او تو را با پره‌های خود خواهد پوشاند و زیر بال‌هایش پناه خواهی گرفت. وفاداری او سپر و حصار تو خواهد بود. از وحشت شب نخواهی ترسید، نه از تیری که در روز پرواز می‌کند، نه از طاعونی که در تاریکی می‌خزد، نه از طاعونی که در نیمروز هلاک می‌کند.

هزار نفر ممکن است در کنارت بیفتند، ده هزار نفر در دست راستت، اما به تو نزدیک نخواهند شد. تو فقط با چشمانت خواهی دید که شیران چه مجازاتی خواهند دید. اگر بگویی خداوند پناهگاه من است و خدای متعال را مسکن خود قرار دهی، هیچ آسیبی به تو نخواهد رسید و هیچ بلایی به خیمه‌ات نزدیک نخواهد شد.

زیرا او فرشتگان خود را درباره تو فرمان خواهد داد تا در تمام راه‌هایت از تو محافظت کنند. آنها تو را بر روی دست‌های خود خواهند گرفت تا پایت به سنگی نخورد. بر شیر و مار کبرا پا خواهی گذاشت.

شیر بزرگ و مار را پایمال خواهی کرد. خداوند می‌گوید چون مرا دوست دارد، او را نجات خواهم داد. از او محافظت خواهم کرد زیرا نام مرا می‌شناسد.

او مرا خواهد خواند و من او را اجابت خواهم کرد. من در سختی با او خواهم بود. او را خواهم رها نید و گرمی خواهم داشت.

با عمر طولانی او را راضی خواهم کرد و نجات خود را به او نشان خواهم داد. بسیار خوب، بالاخره مزامیر ۲ تعدادی مزامیر دارد که پیروزی را جشن می‌گیرند. حال تفاوت بین مثلاً خروج ۱۵ و داوران ۵ از یک سو و این مزامیر از سوی دیگر، این واقعیت است که خروج ۱۵ و داوران ۵ چیزی هستند که می‌توانم آن را از نظر تاریخی جاف‌تاده بنامم.

آنها یک پیروزی خاص را جشن می‌گیرند. مزامیر به لحاظ تاریخی به عنوان متونی غیر مشخص شناخته می‌شوند، زیرا مزامیرنویسان اشعار خود را به گونه‌ای می‌نویسند که افراد پس از آنها بتوانند آن را در موقعیت و زمینه خود به کار گیرند. این در مورد مزمور ۵۱ که می‌شنویم داوود پس از مواجهه با ناتان پیامبر در مورد گناهی که با بت‌شعب مرتکب شده بود و قبلاً به آن پرداختیم، نوشته است، صادق است.

اما در مورد زنا صحبت نمی‌کند، فقط داوود از خدا التماس می‌کند که او را به خاطر گناهش ببخشد و سپس دیگران از ما که گناه می‌کنیم اما شاید نه به روشی که داوود مرتکب شد، می‌توانیم از آن مزمور به عنوان الگویی برای دعای خودمان استفاده کنیم. بنابراین، دو مزمور که می‌خواهیم در اینجا نگاهی سریع به

آنها بیندازیم، از نظر تاریخی خاص نیستند و می‌توانند به روش‌های مختلفی مورد استفاده قرار گیرند. مزمور ۲۴ را همانطور که خواندم، اجازه دهید نقش تابوت عهد را در نبرد به شما یادآوری کنم ۲۴

مزمور ۲۴ اینگونه آغاز می‌شود: زمین و هر آنچه در آن است، جهان و همه ساکنان آن از آن خداوند است، زیرا او آن را بر دریاها بنا نهاد و بر آب‌ها استوار ساخت، چه کسانی می‌توانند از کوه خداوند بالا روند، چه کسانی می‌توانند در مکان مقدس او بایستند، کسانی که دستان پاک و قلب خالص دارند، کسانی که به بت توکل نمی‌کنند و به خدای دروغین قسم نمی‌خورند، از جانب خداوند برکت خواهند یافت، از جانب خدا نجات‌دهنده خود، تبریته خواهند شد، مانند نسل کسانی که او را می‌جویند، کسانی که ایمان تو را می‌جویند. خدای یعقوب.

و سپس بقیه مزمور این آیین جالب را دارد که به خاطر مسیح هندل معروف شده است، اما کمی دشوار است که بفهمیم اینجا دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد، مگر اینکه پیشینه باستانی را مطالعه کنید، اما همانطور که می‌گویم نوعی آیین وجود دارد که به هم مربوط می‌شود. دو صدا با هم صحبت می‌کنند. من معتقدم که آنها صداهای کاهنان هستند و وضعیت به این صورت است که آنها از نبرد با صندوق عهد بازمی‌گردند که قرار است آن را دوباره در معبد قرار دهند.

بنابراین، صدایی که من استدلال می‌کنم صدای ارتش و صندوق عهد است که می‌گوید، ای دروازه‌ها، سربازان را بالا بگیرید، ای درهای باستانی، بالا برده شوید تا پادشاه جلال وارد شود. پس، سربازان را بالا بگیرید، ما همه جزئیات فنی را نمی‌دانیم، اما به سادگی به این معنی است که دروازه‌ها را باز کنید تا پادشاه جلال وارد شود.

سپس صدای کاهن دوم که ممکن است از دیوار شهر یا معبد باشد، می‌گوید این پادشاه جلال کیست و پاسخ این است: خداوند، قوی و توانا، خداوند، قدرتمند در نبرد. آن قدرتمند در نبرد یکی از نشانه‌هایی است که این سناریو از یک نبرد بازمی‌گردد. ای دروازه‌ها، سربازان را بالا بگیرید، ای درهای باستانی، آنها را بالا ببرید تا پادشاه جلال وارد شود. این پادشاه جلال کیست؟ خداوند در اینجا به عنوان خداوند متعال ترجمه شده است، اما احتمالاً بهتر است به عنوان خداوند لشکرهای آسمان ترجمه شود. او پادشاه جلال است.

خب، مثال دوم و یکی از مزامیر مورد علاقه من، مزمور ۹۸ است. برای خداوند سرودی تازه بسرایید، زیرا او کارهای شگفت‌انگیزی انجام داده است. دست راست و بازوی مقدس او نجات را برای او به ارمغان آورده است. خداوند نجات را آشکار کرده و عدالت خود را به ملت‌ها آشکار ساخته است. او محبت و وفاداری خود را به اسرائیل به یاد آورده است. همه اقصای زمین نجات خدای ما را دیده‌اند.

باز هم، باید کمی مراقب باشیم که الهیات مسیحی را بلافاصله در متن نخوانیم، جایی که کلمه نجات را می‌شنویم و به تغییر دین فکر می‌کنیم. این بهتر است به عنوان پیروزی ترجمه شود. این چیزی است که جشن می‌گیرد، یک پیروزی است و می‌توانیم این را از زبان دست راست و بازوی مقدس او که در خروج و اشعیا با فعالیت جنگی خدا مرتبط است، ببینیم.

جالب است و من سال‌ها پیش در این مورد مطالعه‌ای انجام دادم، اگر به ده‌ها باری که این عبارت «سرود جدید» در مزامیر، اشعیا و حتی کتاب مکاشفه استفاده شده است نگاه کنید، همیشه به فعالیت‌های خصمانه خدا مرتبط است.

بنابراین، این یک سرود جدید نیست که قبلاً هرگز خوانده نشده باشد. من معتقدم که بیشتر شبیه یک سرود پیروزی است که جشن می‌گیرد چگونه خدا با نبرد خود همه چیز را دوباره از نو می‌سازد. بنابراین، این

بند اول ستایش خداست برای پیروزی در گذشته. این اسرائیل است که خدا را ستایش می‌کند. ای اسرائیل، خدا را ستایش کن، او همین الان برای تو پیروزی به دست آورد.

سپس با صدای بلند برای خداوند آواز شادی سر دهید، تمام زمین با موسیقی سرود شادی سر دهند، با چنگ برای خداوند آواز بخوانند، با چنگ و صدای آواز با شیپورها و صدای شیپور قوچ، در حضور خداوند، پادشاه، فریاد شادی سر دهند.

بنابراین، در بند دوم توجه کنید که چگونه دایره ستایش به همه ساکنان زمین می‌رسد، نه فقط اسرائیل، بلکه همه ساکنان زمین باید خدا را به خاطر پادشاه ما در زمان حال ستایش کنند.

و سپس، سرانجام، بگذارید دریا به طنین درآید و هر آنچه در آن است، جهان و همه ساکنان آن، بگذارید رودخانه‌ها دست بزنند، بگذارید کوه‌ها با هم از شادی آواز بخوانند، بگذارید در حضور خداوند سرود بخوانند، زیرا او می‌آید تا زمین را داوری کند. او جهان را با عدالت و با مردم و اقوام با انصاف داوری خواهد کرد.

بنابراین، در بند سوم، دایره ستایش از طریق شخصیت بخشی شاعرانه حتی فراتر از همه ساکنان زمین گسترش می‌یابد. اکنون حتی رودخانه‌ها و کوه‌ها نیز در ستایش به هم می‌پیوندند و قرار است خدا را به خاطر داور بودن در آینده ستایش کنند. و بنابراین، شما سه بند دارید: خدای پیروز، خدای پیروز ما است، خدای پادشاه ما است، خدا داور ماست.

و اگرچه بند اول مستقیماً به فعالیت جنگی خدا مرتبط است، اما در خاور نزدیک باستان و همچنین در کتاب مقدس، پادشاهی خدا با فعالیت جنگی او تثبیت می‌شود و آمدن خدا به عنوان داور، خود یک فعالیت جنگی است.

به اعتقاد من، دلیل اینکه تمام خلقت، خود را ستایش می‌کند و نقش آینده‌ی خدا به عنوان داور را جشن می‌گیرد، همانطور که می‌گویم، اصلاح همه چیز است، زیرا همانطور که پولس در رومیان ۸: ۱۸ و آیات بعدی به ما یادآوری می‌کند، تمام خلقت از ناامیدی ناله می‌کند، اما منتظر زمانی است که خدا بیاید و همه چیز را دوباره اصلاح کند.

خب، یک نکته‌ی آخر قبل از اینکه بررسی خود را در مورد آنچه قبل و بعد از یک نبرد اتفاق می‌افتد، به پایان برسانیم، که کاوش ما را در مورد مضمون الهیاتی کتاب مقدس در پنج مرحله آغاز می‌کند. این همان چیزی است که در تثنیه ۲۰ دیدیم. خداوند در مورد آن ملت‌هایی که در سرزمین هستند، نه در خارج از آن می‌گوید: شما باید آنها را کاملاً نابود کنید. و بنابراین، این چیزی است که ما گاهی اوقات می‌بینیم، به این معنی که غنیمت را برای خودتان نگیرید. اما همچنین به معنای تحویل آن به خیمه یا معبد و کاهنان است. اما همچنین به معنای اعدام شهروندان است که این روزها دوباره بسیار بحث‌برانگیز است. ما برمی‌گردیم و در مورد جنبه‌های اخلاقی آن بحث خواهیم کرد، اما می‌خواهم اکنون به آن اشاره کنم. اگر یوشع فصل ۷ را بخوانید، می‌توانید آن را ببینید که توضیح می‌دهد چگونه پس از نبرد، آنها تمام غنیمت را تحویل می‌دهند، اما شهروندان شهر را نیز اعدام می‌کنند.

خب، این مرور ما از اتفاقاتی بود که قبل، حین و بعد از یک نبرد رخ داد و حالا می‌خواهیم توجه‌مان را به مرحله‌ی اول از آن روایت‌ها در عهد عتیق معطوف کنیم که در آن خدا با دشمنان فیزیکی و خونی اسرائیل می‌جنگد.

این دکتر ترمپر لانگمن و آموزه‌های او در مورد خدا یک جنگجو است، جلسه‌ی دوم، چگونگی انجام جنگ قبل، حین و بعد از یک نبرد است.